

ای سپرده دل به راه حق برو که خوش نهی قدم
تا به مرگ با شرف زنی صلا تو را چه بیم چه غم
می روی تا رسد برفراز آسمان صدای تو
تا چو گل بشکفد در زمین خاطرات نسل ما حماسه های تو
حق همیشه رهنمای تو

برو ای جانباز سلاح ایمان
به امید آن که پیروز آیی
کلام قرآن، چراغ راهت
به دشمن تازی به نام یزدان
پیامت اسلام پناهت قرآن
چو صبح روشن دل افروز آیی
خدای رحمان، بود همراهت
سرو جان بازی برای ایمان
عاشقانه پر گشایی سوی عرصه نبرد کنون
گاه حمله میکشانی دشمنان خود، به خاک، به خون
با خبر شد جهان از توان و عزم همچو آهنت
خوانده ای سوره نصر و میزنی

به قلب دشمنان دین و میهن
تو با خون خود وضو می سازی
تو چون برخیزی همه برخیزند
کلام قرآن، چراغ راهت
تا شود شکسته دشمنت
زپا نشینی مگر جان بازی
به راه میهن همه بستیزند
خدای رحمان، بود همراهت
سرو جان بازی برای ایمان
به دشمن تازی به نام یزدان